

سیر نقد شعر فارسی در شبه قاره

مقدمه:

شبه قاره هند و پاکستان از آغاز حملات سلطان محمود غزنوی (حک ۳۸۷-۴۲۱ ق/ ۹۹۷-۱۰۳۰ م) به آن سرزمین، به صورت یکی از مراکز مهم ادبیات فارسی درآمد و از آن زمان به بعد اهمیتی که در شبه قاره نسبت به زبان و ادب فارسی به ویژه در قسمت فرهنگ نویسی و تذکره نویسی و نقد شعر فارسی مبذول شده، چندین برابر کاری است که خود ایرانیان در این باره انجام داده اند... و این نظیر خدمتی است که ایرانیان برای زبان و ادبیات عرب انجام داده اند.

نقد شعر در شبه قاره سابقه دیرینه ای دارد و نشانه های آن را در دوره پیش از اسلام نیز می توان یافت، اما نقد شعر فارسی به طور دقیق در دوره اکبر پادشاه به بعد شروع می شود و در قرن دوازدهم هجری قمری، نویسندگان آن دیار به زبان فارسی آثار متعدد و سودمندی در زمینه نقد شعر تألیف کرده اند که بسیار حائز اهمیت است. در این دوره ۱۰ کتاب نقد محض و تذکره های

فراوانی به نگارش درآمده است که نویسندگان آنها به نقد شعر شاعران فارسی زبان به گونه ای پرداخته اند که در طول تاریخ ادبیات فارسی نظیر آن به چشم نمی خورد. آنان در برخی موارد به نکاتی اشاره داشته اند که منتقدان فارسی امروز آنها را از طریق آشنایی با ادبیات اروپایی به دست آورده اند و از جمله آنها می توان باستانگرایی (Archaism)، فاقد نقش بودن کلمات، متناقض نمایی (Paradox)، تشخیص (Personification)، حقیقت ماندی (Verisimilitude) و جز آن را نام برد. افزون بر این، در کتابهای نقدی این دوره اصطلاحات فراوانی به کار رفته است که نوآوری بسیار دارد و منتقدان زبان فارسی امروز به آنها نیاز دارند. از قبیل «ابتدال» و نقطه مقابل آنکه «غریب» است و «شعر دولخت»، «مدعا مثل»، «راه اولویت»، «نشست ردیف»، «کلمه بندی» و «استخوان بندی» و «زمین».

در این مقاله درباره آغاز و تحول نقد شعر فارسی و جریانهای ادبی با معرفی کتابهای نقدی متعلق به آنها سخن به میان آمده است.



سیر نقد شعر فارسی در شبه قاره

اگرچه شبه قاره از دیرباز یعنی از آغاز حملات سلطان محمود غزنوی (حک ۳۸۷-۴۲۱ ق ۹۹۷-۱۰۳۰ م) به آن سرزمین و به ویژه از استقرار سلطنت مستقل اسلامی توسط قطب الدین ایبک (حک ۶۰۲-۶۰۷ ق/ ۱۲۰۵-۱۲۱۰ م) تازوی کار آمدن ظهیر الدین بابر (حک ۹۳۲-۹۳۷ ق/ ۱۵۲۶-۱۵۳۰ م)، به صورت یکی از مراکز مهم ادبیات فارسی در آمده بود، اما نقد شعر فارسی به طور دقیق از عهد اکبر پادشاه (حک ۹۶۳-۱۰۱۴ ق/ ۱۵۵۶-۱۶۰۵ م) آغاز می شود. در آن روزگار بسیاری از شاعران ایرانی به دربارهای پادشاهان ادب پرور بابریان مانند اکبر، جهانگیر، شاه جهان، اورنگ زیب و شاهرادگان، امرا و وزرای باذوق و ادب دوست، راه یافتند و صله های گرانبها دریافت می کردند. چنانچه غزالی مشهدی (د ۹۸۰ ق/ ۱۵۷۲ م)، طالب املی (د ۱۰۳۶ ق/ ۱۶۲۶ م)، و قدسی مشهدی (د ۱۰۵۶ ق/ ۱۶۴۵ م) به منصب ملک الشعرا پی رسیدند و همچنین بسیاری دیگر به دربارهای وزرا و امرا پیوستند و مرتبه بلند داشتند و مورد احترام

همه قرار گرفتند. با این حال، بدایونی از ۱۷۰ شاعر ایرانی نام می برد که ۵۹ تن از آنان در دوره ۵۰ ساله سلطنت اکبر پادشاه در دربار او بودند. ملا عبدالباقی نهاوندی، در **مآثر رحیمی**، می نویسد: «ایران مکتب خانه هندوستان است، در آنجا کسب کمال می کنند تا در هندوستان به کار برند»^۱. سلیم تهرانی (د ۱۰۵۷ ق/ ۱۶۴۷ م) در این باره در شعر چنین گفته است:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال
تا نیامد سوی هندوستان خنارنگین نشد
و ملا محمد سعید اشرف می گوید:
در ایران نیست جز هند آرزویی روزگاران را
تمام روز باشد حسرت شب زنده داران را
کلیم از این سرزمین به وطن خود می رود می گوید:
به ایران می رود نالان کلیم از شوق همراهان
به پای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را

ز شوق هندزان سان چشم حسرت برقفا دارم

که روهم گریه راه آرم نمی بینم مقابل را
ملا عبدالرزاق فیاض قمی چنین به ستایش هند پرداخته
است:

حبذا هند کعبه حاجات

خاصه یاران عافیت جورا

هر که شد مستطیع فضل و هنر

رفتن هند واجب است اورا

محمدحسین مشایخ فریدنی، دانشمند ایرانی، می نویسد:

«گویندگان ایرانی آن عصر که در کتابهای کهن خوانده بودند، محمود غزنوی هزار مقلد در ترازوی شعرا می نهاد و یا ملک شاه اسبی به امیر معزی بخشید یا شاه شجاع و ظیفه ای برای مصرف گل و نیبذ به حافظ می داد یا جامی صلواتی از ملوک دریافت می داشت. در لاهور و آگره به چشم خویش دیدند که شاعر به زر سنجیده می شود و دهانش پر از درو گوهر می گردد. به این جهت، مسلمان هند را کعبه آمال خود می دانستند و از هر گوشه و کنار ایران بدان سوی هجرت کردند.»^۳

برخی از جمله شاعرانی که به هند کوچیدند، به زبان طعن گشودند و به هجو هند و مردم هند پرداختند، مانند حیدری تبریزی که به روزگار اکبرپادشاه به هند رفت و تنها به صله قصیده ای مبلغ ده هزار روپیه و خلعت و اسب دریافت کرد، چون نه وطن خود برگشت، به هجو هند پرداخت.

آزاد بلگرامی در تذکره خود در این باره چنین می نویسد:

«میرزا امین رازی صاحب هفت اقلیم گوید حیدری با آنکه از خاک برشته هند بود، در حق مردم هند این رباعی گفت: رباعی:
در کشور هند شادی و غم معلوم

آنجادل شاد و جان خرم معلوم

جایی که به یک روپیه آدم نخرند

آدم معلوم و قدر آدم معلوم

مذمت هند کردن تخصیص حیدری نیست بلکه اصل ولایت ایران و توران با آنکه به هند آمده از حالت گدایی به مرتبه امیری می رسند و از نکبت قلندری برآمده به دولت سکندری طبر می شوند، پاس حقوق را اصلاً به خاطر نمی گذارند و زبان خود را که عمرها نمک از خوان الوان هند خورده به ایران بدمت می آلایند. اگر هند مطابق اعتقاد ایشان است چرا از خود می طلب کسی تصدیق می کشند و خود را به شیوه حق ناشناسی و عیب جویی انگشت نما می سازند.»^۴

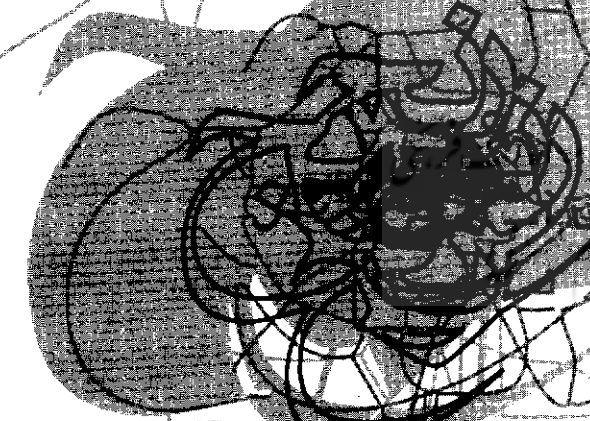
در شبه قاره، چند جریان نقد ادبی رخ داده است و می توان گفت که یکی از علل آنها هجوگویی و مذمت هند بوده است. از جمله جریانهای نقد ادبی می توان جریان عرفی شیرازی...، جریان قدسی مشهدی، جریان حزین لاهیجی، جریان حاکم بیگ لاهوری، جریان میرآزاد بلگرامی، و جریان میرزا فاخر مکین را نام برد. ما در ذیل به اختصار به این جریانها اشاره می کنیم تا روشن شود که همان جریانی که در غرب هم اتفاق افتاده استفاده کاربردی از علوم ادبی چون بیان و بدیع و معانی و عروض... در نقد ادبی و لذا توسعه و تکامل این علوم در هند هم شروع شده بود و به سبب آنها آثار متعددی و سودمندی در نقد شعر فارسی برجای مانده است.

الف - جریان عرفی شیرازی... اولین جریان نقد شعر فارسی

متعلق است به عرفی شیرازی (د ۹۹۹ ق / ۱۵۹۰ م)، طالب آملی (د ۱۰۳۶ ق / ۱۶۲۶ م)، زلالی خوانساری (د ۱۰۳۴ ق / ۱۶۲۴ م) و ظهوری ترشیزی (د ۱۰۳۵ ق / ۱۶۲۵ م) که شعر را به طرز تازه و سبک بی سابقه ای سرودند و با به کار بردن انواع صور خیال مانند استعاره، کنایه، استعاره بالکنایه، زمینه های معنایی شعر را وسعت و گسترش داده اند. منیر لاهوری که به سبک شاعران پیشین شعر می سرود به اشعار و سبک تازه شاعران یاد شده اعتراض می کرد و کتابی به نام «کارنامه» نگاشت. اگرچه غرور و تکبر شیوه اغلب شاعران سبک هندی است، اما عرفی و طالب در برتری خود و تحقیر دیگران جلوتر بودند.

مؤلف در مقدمه این کتاب ذکری از مجلسی کرده است که در آن عده ای منتقدان متعصب، مضمون آفرینی عرفی و لفظ تراشی طالب و هنر نمایی زلالی و خیال بندی ظهوری را فوق العاده می ستودند و آنان را آفریدگار عالم سخندان و مایه آفرینش معانی می گفتند و شاعران بنام پیشین مانند رضی الدین نیشابوری (د ۹۹۸ ق / ۱۲۰۱ م) و کمال اصفهانی (د ۶۳۵ ق / ۱۲۳۷ م) و امیر خسرو دهلوی (د ۷۲۵ ق / ۱۲۲۴ م) و سلمان ساوجی (د ۷۷۸ ق / ۱۳۷۶ م) را در برابر متأخرین حقیر و فقیر می شمردند. منیر از سخنان آنان ناراحت شد و برخی از اشعار هر چهار شاعر یاد شده را از نظر جنبه های مختلف بررسی کرد و سستیهای آنها را نشان داد.

در سده دوازدهم ق، سراج الدین علی خان آرزو، در جواب رساله «کارنامه» کتابی به نام سراج منیر تألیف کرد و اعتراضات منیر لاهوری را با دلایل و شواهد علمی پاسخ داده است که در نقد شعر فارسی اهمیت و ارزش فراوانی دارد. آرزو علت اصلی انتقاد منیر را بیادقت بررسی کرده و چنین می نویسد:



«بدان که اکثر اعتراضات منیر به سبب اشتباه است که در اضافت تشبیهی و استعاره بالکنایه دارد. حتی تحقیق آن است که استعاره در متأخرین خصوصاً شعراي عهد اکبرپادشاه مثل ظهوری و عرفی و آنهایی که بعد ایشان اند، تنوع طرز ایشان دارند رنگ دیگر بر آورده... در نمی یابد این را مگر کسی که خیلی مهارت در این فن داشته باشد و از متأخرین کسی که این طرز ملحوظ ندارد به طور قدامحرف می زند و همین سبب است که ابوالبرکات منیر که به طرز امیر خسرو است، علیه الرحمة، بر این چهار شاعر اکثر اعتراض دارد و راقم را بعد تتبع سی و پنج ساله این معنی محقق شد.»^۵

آرزو اگر چه به دفاع از چهار شاعر بنام سبک هندی (عرفی، طالب آملی، زلالی خوانساری و ظهوری ترشیزی) کوشیده است، اما جایی که انتقاد منیر کاملاً درست و سند او محکم است، تسلیم می شود و چنین می نویسد: «حق به جانب منیر است».

سراج منیر همراه با رساله کارنامه، به کوشش محمداکرم اکرام در ۱۹۷۷م در اسلام آباد به چاپ رسیده است.

ب - جریان قدسی مشهدی: قدسی مشهدی (د ۱۰۵۶/ق ۱۶۴۶م) شاعر بنام و توانای روزگار شاهجهان، قصیده ای مشتمل بر ۶۲ بیت در ستایش حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، سروده و شیدا فتحپوری (د ۱۰۴۲/ق ۱۶۳۲م) که از بی اعتنائی شاعران ایرانی ناراحت بود، ۱۹ بیت از آن قصیده را از نظر جنبه های گوناگون مورد اعتراض قرار داد و ایرادهای خود را به همان وزن و قافیه قصیده قدسی مشهدی منظوم ساخت. تمام ایرادهای شیدا در نظر یک منتقد بی طرف کاملاً درست نیست. وی در برخی موارد معنی اصلی شعر قدسی را نفهمیده و در بعضی موارد متن درست شعر فارسی به دست او نرسیده و دچار اشتباهی شده است، البته قدرت وی در لغت و محاوره فارسی مسلم است. پس از شیدا فتحپوری، منتقدانی که پیرامون شعر قدسی به بررسی و نقد پرداخته اند، می توان منیر لاهوری و سراج الدین علی خان آرزو را نام برد. منیر لاهوری (د ۱۰۵۹/ق ۱۶۴۹م) که همزمان قدسی مشهدی و شیدا فتحپوری بود، نیز با همین احساس ناقدی رو به رو بود که شیدا فتحپوری دچار آن شده بود. با وجود این احساس بی اعتنائی، وی اعتراضات شیدا فتحپوری را به شعر پاسخ داده است و ایرادات سست و بی جا و ناروای شیدا را نشان داده است. اما در برخی موارد، وی ایرادهای شیدا را درست دانسته است و به تأیید وی کوشیده است. منیر لاهوری، شیدا را شاعر بزرگ عصر خود می دانست؛ ولی قلم خود را از حمایت و طرفداری بی جا نگهداشته است، در حالی که جلالا طباطبایی^۶ در حمایت قدسی مشهدی بر شیدا تاخته و چنان بالحن تند زبان خود را باز نموده است که باعث تعجب است. او در طرفداری قدسی می نویسد:

«ای مدعی! باری این قدر دریافت خود باید داشت که برگفته خود خردمندان دیرانه گرفت کردن، بی خردی است و در سخن بزرگان؛ بی تأمل سخن کردن، کودک منشی، و خردی... به قافیه بندی غره شدن و آن را قصیده غرا نام نهادن، ناشاعری؛ بل بی شعوری است.

ای عزیز! این نه دهره^۷ و دهریت^۸ است که در مصارف استعمال آن دخل بی جا توانی کرد. این نه لغت سانسکریت و زبان گویا است که با وجود عدم قدرت در آن تصرف توانی نمود. این لهجه دری از زبان پارسی است، از افواه پارسی زبانان باید آموخت و چراغ سخندانی از مشکوة اندیشه اینان باید افروخت. از مطالعه فرهنگنامه های فارسی، زبان دان نتوان شد و از تتبع دواوین قدما از پیش قدمان این وادی نتوان گشت.»^۹ برخلاف طرز انتقادی جلالای طباطبایی در سده دوازده قمری، سراج الدین علی خان آرزو و قصیده قدسی و نظرات نقدی شیدا فتحپوری و محاکمه منیر لاهوری را در نظر داشته به روش علمی به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است و کتاب سودمندی

به عنوان «داد سخن» بر جای گذاشته است. روش کار سراج الدین علی خان آرزو در کتاب یاد شده این است که حاصل اعتراضات شیدا فتحپوری و منیر لاهوری را به نثر ساده و روشن ذکر می کند و سپس آن اعتراضات را بدون تعصب و جانبداری از نظر جنبه های گوناگون بررسی می کند و به اصلاح آنها می پردازد و در پایان هر نمونه، نقد و نظر خود را ارائه کرده است. وی درباره ای از نمونه ها به نقایص شعری قدسی مشهدی، شیدا فتحپوری و منیر لاهوری اشاره هایی نیز داشته و به اصلاح آنها پرداخته است و در برخی نمونه ها در تأیید سخن خود، آیاتی از قرآن مجید و ابیاتی از سخنگویان پیشین و توانانیز آورده است. مؤلف در این اثر، به نظرات ملا عبدالباقی صهبایی و میرزا جلالای طباطبایی که به پاسخ اعتراضات شیدا فتحپوری ارائه شده است، نیز اشاره کرده و آنها را بررسی کرده است.

شایان ذکر است که کتاب **داد سخن** به کوشش سید محمداکرم اکرام در ۱۹۷۴م در اوپنلندی به چاپ رسیده است.

ج - جریان حزین لاهیجی: حزین لاهیجی (د ۱۱۸۰/ق ۱۷۶۶م) به سبب اوضاع سیاسی ایران در ۱۱۴۶/ق ۱۷۳۳م به هند مهاجرت کرد. او که شاعری بنام و توانا بود، چه در ایران و چه در شبه قاره با شاعران فارسی زبان روابط خوبی داشته و در مجالس ادبی احترام بسزایی داشته است. حزین که در شبه قاره زندگی مرفهی داشت و نزد پادشاهان و امرای آن روزگار محترم شمرده می شد، به سبب اهل زبان بودن خود قدری رعونت پیدا کرد و شاعران آن دیار را اعتنائی نکرد و سرانجام زبان به طعن همه آنان گشود. واله داغستانی مؤلف تذکره **ریاض الشعراء** در این مورد چنین نوشته است:

«از آنجا که مروت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است عموم اهل این دیار را از پادشاهان و امرای غیره، هجوهای رکیک که لایق شان نبود، نموده. هر چند او را از این ادای زشت منع کردم، فایده نبخشید و تا حال در کار است. لا بد به پاس نمک پادشاه، حق صحبت امرای و آشنایان بی گناه گریبان گیر شده ترک آشنایی و ملاقات آن بزرگوار نموده این دیده را نادیده انگاشته. آفرین به خلق کریم و کرم عمیم این بزرگان که با کمال قدرت در صدد انتقام بر نیامده بیش از پیشتر در رعایت احوالش خود را معاف نمی دارند و این معنی زیاده موجب خجالت عقلای ایران که در این ولایت به بلای غربت گرفتاراند، می شود.»^{۱۰}

و حسین دوست سنبلی در **تذکره حسینی** چنین می نویسد: «چون جناب شیخ در جنب شعر خود شاعران هند را واقعی نهاده از این معنی عداوت بهم رسید و در پی آهوگیری ها کمر بستند، چنانچه سراج الدین علی خان آرزو، سلمه الله تعالی، از دیوان شیخ چهارصد بیت مغشوش و اکثری بی ربط ترکیب و بسیاری خلاف محاوره متقدمین و متأخرین بر آورد.

... همچنین محمد عظیم ثبات، پسر میر محمد افضل ثابت، از دیوان شیخ پانصد بیت بر آورده که مضمون آن از دیگران است و باعث بر این امر آن شد که شخصی از اعزه بیتی از افکار میر محمد افضل ثابت را به تقریبی از برای شیخ نوشته بود. شیخ در جواب نوشت: قطع از بی رتبگی این بیت مضمونش از فلان شاعر است که محمد افضل دزدیده. چون محمد افضل ثبات آن رقعہ بدید، عرق حمیتش به حرکت آمد و در چند روز پانصد بیت

شیخ راضایع ساخت، اما به حکم آنکه:

هر آن کهنتر که با مهتر ستیزد

چنان افتد که هرگز بر نخیزد»^{۱۳}

و احمدعلی سندیلوی در تذکره محزون الغرایب چنین آورده است:

«حضرت شیخ [حزین] به سبب ترفع و علو شان به اکثر مردم بی اعتنایی می کرد و وقعی نمی نهاد. به این سبب گرمی بازارش سرد گشته. دگر در حق بعضی اعزه و شعرای پایتخت مثل خان ذی شان سراج الدین علی خان آرزو و میرمحمد افضل ثابت و غیره حرف ناملایم زده اکثری راهجو کرد.»^{۱۴}

در زیر برخی از نمونه های رباعیات شیخ حزین که به هجو هند و مردم آن سروده است، اشاره می شود:

در هند اگر کسی نرنجد از راست

گویم طبقات خلق رابی کم و کاست

پنج است که شش نمی توانش کردن

پاجی و دیوث و قحبه و هیز و گداست^{۱۵}

هند است و جهان به کام می باید و نیست

پاس همه خاص و عام می باید و نیست

تا حامله سازیم بزرگانش را

یک مشت زر حرام می باید و نیست^{۱۶}

دیدیم سواد هند حسرت زار است

روز که و مه چو شام هجران تار است

بسته است به کار همه شان بخت گره

اینجا گره گشاده در شلواز است^{۱۷}

ویرانه هند کز صفا پاک بود

خاکش نمک دیده ادراک بود

آبش به بغل شیشه ساعت دارد

مینای حباب او پراز خاک بود^{۱۸}

از هند نجس نجات می خواهم و بس

غسلی به شط فرات می خواهم و بس

مرگی که بود به کام دل در نجف است

از بهر همین حیات می خواهم و بس^{۱۹}

از ظلمت هند سقله انگیز مترس

در تیرگی شب ای سحرخیز مترس

هرگز باکی ز خصمی هند مدار

نامردنه ای ز حمله هیز مترس^{۲۰}

و به این بیت او نیز توجه فرمایید:

سواد هند خاطر خواه باشد بی کمالات را

نماید خانه تاریک روشن چشم عریان را

سراج الدین علی خان آرزو درباره بیت یاد شده به طنز چنین می نویسد:

«معنی مصرع دوم معلوم نشده، شاید این معنی به تجربه شیخ رسیده باشد»^{۲۱}

حزین درباره ابوالفضل علامی (د ۱۰۱۱ ق/ ۱۶۰۲ م) و ابوالفیض

فیضی (د ۱۰۰۴ ق/ ۱۵۹۵ م) چنین نوشته است:

«در زاغان هند از این دو برادر بهتری بر نخاسته»^{۲۲}

همو به شعر ناصرعلی سرهندی (د ۱۱۰۸ ق/ ۱۶۹۶ م) و نثر میرزا

عبدالقادر بیدل (د ۱۱۳۳ ق/ ۱۷۲۰ م) چنین پرداخته است:

نظم ناصرعلی و نثر بیدل به فهم نمی آید. اگر مراجعت به ایران دست دهد، برای ریشخند بزم احباب ره آوردی بهتر از این نیست.^{۲۳}

حزین در جای دیگر می نویسد:

«بابا در ملک هندوستان اعداد نماز پنجگانه را کسی نمی داند

تا به حقایق علمی و دقایق حکمی چه رسد»^{۲۴}

به گفته احمدعلی سندیلوی «[حزین] مردم کشمیر را هم

هجوهای رکیک کرده، این قوم هم به شیخ (= حزین لاهیجی)

درافتانند و ملاساطع و غیره را بر آن داشتند که هجای شیخ

بگویند.»^{۲۵} قطعه ای از حزین در هجو کشمیریان در اینجا نقل

می شود:

همه حمامی و دلاک بود اعلایش

مابقی دله و ساد و دگر ارباب طرب

چون حسب نامه شان از همه مخلوق جداست

در نجابت به عزازیل رسانند نسب

یکی ازین قوم ندیدست دونیت کشمیر

برنگردد چو ز سوراخ برآید عقرب

جز و نظمی که کند خامه آنها تحریر

هزج و سالم آن راهمه بینی اخاب^{۲۶}

روزی کسی غزل زیر خان آرزو را برای حزین لاهیجی خواند:

عشق روزی که به دل خلعت سودا بخشید

جامه داری به من از دامن صحرا بخشید

خجل از روی حبابم که به این تنگی ظرف

آنچه در کیسه خود داشت به دریا بخشید

حزین بیت دوم آرزو را چنین اصلاح کرد:

خجل از روی حبابم که به این ظرف تنگ

آنچه در کاسه خود داشت به دریا بخشید

و درباره آرزو چنین اظهار نظر کرد:

«این بابا از کیسه تا کاسه و از تنگی تا تنگی فرق نمی کند و باز

خود را شاعر می گوید»^{۲۷}

واله داغستانی (د ۱۱۷۰ ق/ ۱۷۵۶ م) هر چند حزین را نصیحت

کرد، اما فایده ای نداشت. او در تذکره خود، ریاض الشعراء در این

باره چنین می نویسد:

«القصة بعضی از غیوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا

بر وی کشیده در نظر ارباب خرد خفیفش کردند، از جمله

سراج الدین علی خان آرزو که از شعرای این شهر است و در

فضیلت و سخنوری گوی از میدان همگان می ریاید اشعار غلط

بسیار از دیوان شیخ بر آورده رساله مسمی به تنبیه الغافلین نوشته

و ابیات مزبور را یک یک ذکر کرده و تعریضات نموده چنانچه

قدری از آن ذکر می شود تا ارباب فطرت و ذکا عبرت از آن

برگیرند.»^{۲۸}

حزین به علت انتقادهای تند که از شبه قاره و مردم آن دیار

کرده است، مورد انتقام و انتقاد علمی قرار گرفته است. عده ای از

ادیبان شبه قاره وارد میدان شدند. بعضی به دفاع از حزین و بعضی به نقد حزین و دفاع از سراج الدین علی خان آرزو و گروهی نیز به دفاع از حقیقت و انتخاب روشی عادلانه که هر جا که حق با آرزو است، روشن شود و هر جا که حق با حزین است آن نیز آشکار گردد تا خوانندگان نظری عادلانه و علمی درباره موضوع به دست آورند. مجموعه نقدها و دفاعیه‌هایی که پیرامون شعر حزین نوشته شده و مستقیماً به او و شعر او می‌پردازد، بدین گونه است:

۱- نقد محمد عظیم ثبات، که مؤلف در آن بیشتر به حوزه سرقات شعری پرداخته و کوشیده است بخش مهمی از شعرهای حزین را، از مقوله سرقات تلقی کند و صاحبان مضامین اصلی آن



شعرها را معرفی کند. اصل این کتاب در دست نیست. علی قلی خان واله داغستانی مقداری از انتقادات محمد عظیم ثبات را در تذکره ریاض الشعرا نقل کرده است که شمار آنها به ۵۵ نمونه می‌رسد. سید محمد اکرم اکرام در مقدمه کتاب تنبیه الغافلین و شفیعی کدکنی در کتاب شاعری در هجوم منتقدان این ابیات را نیز، به نقل از تذکره ریاض الشعرا گنجانیده‌اند.^{۲۹}

۲- تنبیه الغافلین، تألیف سراج الدین علی خان آرزو. این کتاب در حدود ۱۱۵۷ ق/ ۱۷۴۴ م در پاسنخگویی به حزین نگاشته شده است و به کوشش سید محمد اکرم اکرام در ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۰ م در لاهور به چاپ رسیده است.

۳- ابطال الباطل، از سید فتح علی خان گردیزی. پس از سال ۱۱۶۹ ق/ ۱۷۵۵ م در دفاع از حزین به تألیف درآمده است. به گفته اکرام، «گردیزی ورقی چند به نام ابطال الباطل در رد اعتراضات خان آرزو نوشت که هم اکنون پیدا نیست»^{۳۰}، اما به گفته نوشاهی، نسخه دستنویس از آن، به شماره ۲ ق ف ۵، در کتابخانه انجمن ترقی اردو، کراچی نگهداری می‌شود.^{۳۱}

۴- میر غلام علی آزاد بلگرامی؛ برخی از اعتراضات سراج الدین علی خان آرزو را که بر اشعار حزین لایحی وارد ساخته است، در خزانه عامره (نوشته ۱۱۷۶ ق/ ۱۷۶۲ م) پاسخ گفته و از حزین دفاع کرده است.

۵- محاکمات الشعراء، نگاشته میر محمد محسن اکبر آبادی که از شاگردان سراج الدین علی خان آرزو بوده است. این کتاب در دفاع از اعتراضات آرزو بر اشعار حزین لایحی در ۱۱۸۰ ق/ ۱۷۶۶ م به نگارش درآمده است. این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است و نسخه دستنویس ناقص از آن، به شماره ۴۴۸۶/۱۴۳۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود.

۶- احقاق الحق، از نویسنده ناشناس در اعتراض بر حزین و شعر او. سال تألیف این کتاب به درستی دانسته نیست.

۷- قول فیصل، از امام بخش صهبایی. این کتاب در ۱۲۶۲ ق/ ۱۸۴۵ م به نگارش درآمده است. مؤلف در این اثر کوشیده است عادلانه به دفاع از حزین، در برابر آرزو، پردازد و در مواردی نیز حق به آرزو داده است. این کتاب نخستین بار در ۱۲۷۸ ق/ ۱۸۶۱ م در کانپور و بار دوم همراه با کلیات صهبایی در ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م در همان شهر به چاپ رسیده است. سید محمد اکرم اکرام متن قول فیصل را در حواشی تنبیه الغافلین که در ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۰ م در لاهور به طبع رسید، نقل کرده است و همچنین شفیعی کدکنی نیز متن قول فیصل را در کتاب شاعری در هجوم منتقدان که در ۱۳۷۵ ش در تهران چاپ شده است، گنجانیده است.

۸- اعلاء الحق، از امام بخش صهبایی، مؤلف قول فیصل، در دفاع از حزین.

۹- محاکمه در بین خان آرزو و صهبایی، از قاری عبدالله کابلی ملک الشعراء افغانستان.

شفیعی کدکنی در کتاب نقدی خود، شاعری در هجوم منتقدان، درباره کتابهای یاد شده چنین اظهار نظر کرده است:

«مجموعه این آثار، نمونه‌های برجسته‌ای از تاریخ نقد ادبی در زبان فارسی عصر صفویه تا پایان قاجاریه است. از ملاحظه این آثار می‌توان نتیجه گرفت که حلقه ادیبان فارسی زبان هند که در راه گسترش زبان ملی ما، تا سرحد ایثار و شهادت می‌کوشیده‌اند، و آنان خود در اسامه‌داران بزرگ این فرهنگ و ادب پهناورند در این دو قرن و نیم، که از اوقات حزین می‌گذرد، حوزه نقد ادبی بهترین تاریخ انتقادی تمامی ادوار شعر فارسی را از سر اجتهادی شگفت آور و دانشی بی‌کران نگاشته و همه پارسی‌زبانان جهان را رهین دقتها و ملاحظات عالمانه و هوشیارانه خویش کرده است.»^{۳۲}

همو در جای دیگر قدرت انتقادی این منتقدان را چنین ستایش کرده است:

«باید ستایش کرد احاطه شگفت آور ناقدان این عصر را بر قلمرو شعر فارسی که در هر میدانی و برای هر مسئله‌ای از جزئی‌ترین مسائل، مثالهای بسیار و مناسب ارائه می‌دهند، در

روزگاری که «سنت» تهیه برگه و فیش به هیچ وجه وجود نداشته، ذهن اینان در قلمرو شعر فارسی مانند پیچیده ترین کامپیوترها کار می کرده است و برای یک یک مواردی که پیش می آمده، شواهد بسیار دقیق و استوار عرضه می داشته اند، شواهدی که در هیچ جای دیگر از قبیل کتب لغت، و جنگها و تذکرها نمی توان آنها را یافت و تنها یک حافظه قوی و محیط بر تمام ادوار شعر فارسی و تمام اشکال آن می توان پاسخگوی آن باشد.^{۳۳}

د - جریان حاکم بیگ لاهوری: چهارمین جریان نقد ادبی در شبه قاره متعلق است به حاکم بیگ لاهوری (د ۱۱۸۲ ق / ۱۷۶۸ م) که شاعر بنامی در آن دیار بود و دیوان و تذکره مردم دیده از او بر جای مانده است. سراج الدین علی خان آرزو به نقد دیوان حاکم بیگ لاهوری پرداخت و وارسته مل سیالکوتی (د ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶ م) به پاسخ اعتراضات آرزو کتابی به نام **جواب شافی** (بارجم الشیاطین) نگاشت. این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است. نسخه های دستنویس از آن در کتابخانه عمومی صولت، رام پور و کتابخانه تاگور لکهنو نگهداری می شود.^{۳۴}

ه - جریان آزاد بلگرامی و سخنور بلگرامی: پنجمین جریان نقد ادبی در شبه قاره متعلق است به آزاد بلگرامی (د ۱۲۰۰ ق / ۱۷۸۵ م) و سخنور بلگرامی (د ۱۲۲۳ ق / ۱۸۰۸ م). این ماجرا چنین است که آزاد بلگرامی در تألیف تذکره **سرو آزاد**، احوال و نمونه ابیات سخنور بلگرامی را به اختصار شامل کتاب کرده و بر بعضی اشعار او ایرادهایی داشته است و این کار آزاد بلگرامی مورد پسند سخنور بلگرامی قرار نگرفت. از این رو، سخنور بلگرامی در ۱۱۶۷ ق / ۱۷۵۳ م کتابی به عنوان رساله **تحقیق السداد فی مزله الازاد** نوشت و در آن به پاسخ بعضی از اعتراضات آزاد بلگرامی پرداخت و افزون بر این بسیاری از اشعار آزاد بلگرامی را از نظر جنبه های گوناگون مورد اعتراض و خرده گیری قرار داد.

بین سالهای ۱۱۶۸-۱۱۷۴ ق، مهربان اورنگ آبادی (د ۱۲۰۴ ق / ۱۷۸۹ م) که از شاگردان آزاد بلگرامی بوده است، در پاسخ به اعتراضات و ایرادهای محمد صدیق سخنور بلگرامی کتابی به نام رساله **تأدیپ الزندیق فی تکذیب الصدیق** نگاشت. مؤلف در این کتاب، اعتراضات سخنور بلگرامی را با دلائل و شواهد گوناگون

پاسخ داده است و از استاد خود، آزاد بلگرامی، دفاع کرده است. رساله **تأدیپ الزندیق فی تکذیب الصدیق** همراه با رساله **تحقیق السداد فی مزله الازاد**، به کوشش حسن عباس در ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م در رام پور هند به چاپ رسیده است.

و - جریان میرزا فاخر مکین: ششمین جریان نقد ادبی در شبه قاره متعلق است به میرزا فاخر مکین (د ۱۲۲۱ ق / ۱۸۰۶ م) که شاعر بنام و توانای روزگار خود بوده است و بسیاری از شاعران آن روزگار شاگرد وی بوده اند. سبب این جریان چنین است که اشرف علی خان تذکره شاعران را به نام **تذکره اشرف** تألیف کرد و آن را برای تصحیح به میرزا فاخر مکین داد. میرزا فاخر بر بسیاری از اشعار شاعران بنام فارسی مانند مولوی، سعدی، امیر خسرو، جامی، میرزا صایب، و جز آن، خط کشیده و مورد اعتراض قرار داد. پس از آن، میرزا محمد رفیع سودا کتاب **عبره الغافلین** را به درخواست اشرف علی خان در پاسخ اعتراضات میرزا فاخر مکین تألیف کرده است. افزون بر این، سودا در کتاب خود، نه تنها به اشعار میرزا فاخر مکین اعتراض می کند، بلکه به اصلاح آنها نیز می پردازد.

تذکره نویسی فارسی در شبه قاره پاکستان و هند اهمیت بسزایی داشته است و بسیاری از تذکرها بر جای مانده است که به سبب احوال شاعران و نمونه ابیات آنان مورد استفاده دانشمندان و نویسندگان زبان فارسی قرار گرفته است. در سده دوازدهم قمری در شبه قاره، تذکره های شاعران به تألیف درآمده است که در آنها نه تنها مؤلفان از زندگی نامه شاعران آگاهیهای سودمندی به دست داده اند، بلکه در لابه لای جملات درباره شعر آنان از نظر جنبه های انتقادی گوناگون نیز اظهار نظر کرده اند که در بسیاری موارد جالب توجه و درخور تأمل است. استاد شفیع کلکنی در این مورد چنین می نویسد:

«در قرن یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هجری - که اوج نقد ادبی تذکره نویسان ایرانی در حدود فرمایشات صاحب تذکره نصرآبادی و مؤلف آتشکده آذر است - در هند قدمهای بزرگی در حوزه نقد ادبی برداشته شده است و اسناد و مدارک این «نقدها» در مطاوی رسالات بلاغت و بدیع و تذکره ها و کتب دستور زبان فارسی، که هندیان تألیف کرده اند، پراکنده است. نگاهی به دو



شاهد سوری، ندوستان، حیدرآباد، ۱۳۸۷

مراة الخوان، آلیف شیرخان لودی؛ تذکره کلمات الشعراء، نگاشته محمد افضل سرخوش، تذکره همیشه بهار، نوشته کشن چند اخلاص، سفید خوشگو، تألیف بندر ابن داس خوشگو، ریاض الشعراء از علی قند خان والہ داغستانی، تذکره سرو آزاد و تذکره خزانه عامره، نگاشته میر غلام علی آزاد بلگرامی، تذکره مردم دیده، نوشته ملا عبدالحکیم حاکم، را نام برد؛ در دسته دوم، تذکره‌هایی است که نویسندگان آنها با در نظر داشتن برخی از عناصر نقد شعر فارسی به نثر مصنوع و پرتکلف به معرفی شاعران پرداختند که برخی از آنها بدین قرار است: مقالات الشعراء، نگاشته قیام‌الدین حیرت، منتخب الاشعار، تألیف میرزا کاظم خان مبتلا، تذکره المعاصرين، نگاشته حزین لاهیجی، باغ معانی، اثر نقش علی، گل رعنا، لچمی نراین شفیق، انیس الاحبا، موهن لعل انیس، عقد ثریا، شیخ غلام همدانی مصحفی، و در دسته سوم، تذکره‌هایی است که هیچ نوع اشارات نقدی را در بر نمی‌دارد و یا اگر هست آن هم بسیار اندک است و به عبارت پردازی برگزار می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به تذکره یدیضا، تألیف آزاد بلگرامی و مقالات الشعراء، نگاشته میر غلام علی قانع توی، اشاره کرد.

کتاب تذکره نویسی در هند و پاکستان^{۳۵} و تاریخ تذکره‌ها،^{۳۶} نشان می‌دهد که در هند چه مقدار تذکره، در این سه قرن، تألیف شده است. و در اغلب این تذکره‌ها ملاحظاتی انتقادی، دقیق و اصولی است و نشان می‌دهد که مؤلفان دقیق و نکته‌سنج این تذکره‌ها بسیاری از مسائل نقد ادبی جدید را که ما از طریق آشنایی با ادبیات اروپایی به دست آورده‌ایم به طور غریزی دریافته بودیم و در خلال اشارات خویش آنها را گوشزد کرده‌اند.^{۳۷}

در سده دوازدهم در شبه قاره، ۳۸ تذکره مختصر و مفصل به زبان فارسی نگاشته شده است. این تذکره‌های زبان فارسی را از دیدگاه جنبه‌های نقد شعر فارسی می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: در دسته اول، تذکره‌هایی است که مؤلفان آنها از ذوق انتقادی شعر فارسی به خوبی برخوردارند. آنان در ضمن معرفی زندگینامه شاعران به انواع نقد شعر فارسی مانند نقد زبان (واژگان و ترکیبات، دستگاه آوایی و موسیقی و صرف و نحو)، زمینه‌های معنایی، نقد بلاغی (تصویرسازی و تخیل و صنایع بدیع و زینتهای کلامی)، صورت و قالبهای شعر و نقد از طریق مقایسه بین شاعران (استقبال و تتبع و سرقات و توارد) و جز آن، به خوبی پرداخته‌اند. از جمله تذکره‌ها که این مباحث را در بردارد، می‌توان به تذکره

در سده دوازدهم قمری، نویسندگان شبه قاره شروع بسیار سودمندی نیز تألیف کردند که متعلق به دیوان و مثنویهای گوناگون شاعران است. در حدود ۱۸ شرح در این دوره نگاشته شده است که به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود. برخی از آنها به چاپ رسیده‌اند، اما شمار آنها بسیار اندک است. از جمله آثار گرانبهایی که در این زمینه تهیه و تدوین شده است، می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد: شرح بوستان، شرح نام حق، شرح یوسف و زلیخا، اثر عبدالواسع هانسوی؛ شرح دیوان حافظ، شرح دفتر اول مثنوی معنوی مولوی، شرح دیوان غنی کشمیری، شرح دیوان ناصر علی سرهندی، شرح دیوان صایب، از بهلول برکی جالندهری (د ۱۱۷۰ق / ۱۷۵۶م)؛ شرح دیوان حافظ، زین العابدین ابراهیم لودی؛ شرح مثنوی معنوی مولوی، شرح اسکندرنامه، شرح بوستان، شرح یوسف و زلیخا، از محمد افضل اله آبادی (د ۱۱۲۴ق / ۱۷۱۲م)؛ شرح مثنوی معنوی مولوی، از ملا ایوب لاهوری؛ مخزن الاسرار، تألیف ولی محمد اکبر آبادی؛ شرح کریمه، شرح مثنوی معنوی مولوی و شرح اسکندرنامه، از محمد اکرم ملتانی.^{۳۸}

نویسندگان در این شروع کوشیده‌اند تا اشعار و واژه‌های شعری سخنگویان را از نظر لغوی و معنایی توضیح بدهند. برخی از شروع جنبه‌های عرفانی و حکمی را در بردارد و کمتر به جنبه‌های زبانی و ادبی می‌پردازد. این نوع شروع سرشار از اصطلاحات و تعبیرات عرفانی و حکمی است. در برخی شروع اشارات نقدی نیز می‌توان مشاهده کرد به گونه‌ای که در ضمن توضیح اشعار، به برخی از عناصر نقد شعر فارسی مانند عناصر نقد بلاغی و جز آن، نیز توجهی شده است. شارحان به محاسن و معایب اشعار شاعران بسیار اندک پرداخته‌اند.

نویسندگان کتابهای بلاغی نیز در آثار خود به بسیاری از نکات ادبی و نقدی را توضیح داده‌اند و از جمله کتابها که در این زمینه در قرن دوازدهم به نگارش درآمده است، می‌توان مطلع السعدین، نگاشته وارسته سیالکوتی، و موهبت عظمی و عطیة کبری، تألیف سراج الدین علی خان آرزو را نام برد. چون در کتابهای بلاغی و شروع، نقد شعر فارسی آنچنان که باید و شاید وجود ندارد، مابه بررسی و تجزیه و تحلیل این کتابها نپرداخته‌ایم.

تذکره‌نویسان و مؤلفان کتابهای نقد محض در هنگام نقد شعر سخنگویان فارسی برای ادای مقصود خویش اصطلاحات نقدی را که پیش از این وجود نداشته، ساختند و به فراوانی به کار برده‌اند. حتی آنان برای ادای مفهومی اصطلاحات متعددی ساختند و امروز جامعه ادبی زبان فارسی که در زمینه نقد ادبی بیشتر اصطلاحات را از زبانهای اروپایی گرفته یا ترجمه کرده است، به این اصطلاحات نیاز دارد. چنانکه

شعری کدکنی در کتاب خویش، شاعری در هجوم منتقدان، نوشته است:

«باید از بعضی اصطلاحات رایج در آثار این ناقدان [شبه قاره] یاد کرد. اینان مفاهیم تازه‌ای را وارد نقد شعر فارسی کرده‌اند و طبعاً مصطلحات جدیدی را هم به تناسب این مفاهیم به وجود آورده‌اند که بعضی از آنها، هم‌اکنون نیز مورد نیاز ناقدان عصر ماست. از قبیل «ابتدال» و نقطه مقابل آن که «غریب» است یا «حسن اسلوب» و «ندرت معنی» و «ریختگی عبارت» و «لزوم مالا یلزم» (در معنایی دیگر آنچه در فن قافیه رواج دارد) یا «لفظ لازم» و «مدعا مثل» و «تراشدادگی» و «طرف وقوع» و «سکته حرکتی» و «سکته حرفی» و «سکته خفیه» و «شعر دو لخت» و «راه اولویت» و «نشست ردیف» و «کلمه بندی» و «استخوان بندی» و «زمین» «راه لزوم» و «مظنة الزام».^{۳۹}

همو در جای دیگر چنین می‌نویسد:

«در کنار این مفاهیم و مصطلحات ویژه نقد، بخش قابل ملاحظه‌ای اصطلاحات بلاغی و دستوری و حتی فلسفی و کلامی در این متون وجود دارد که به جای خود قابل ملاحظه است. مثلاً به جای علت مادی، صوری، فاعلی، نمایی، در یک مورد، برائی مادی، برائی پیکری، برائی کاری، برائی کرانی می‌آورد. که البته در عرف اینان، چنین گرایشی به فارسی سره وجود ندارد. ولی به هر حال این نمونه‌ها دیده می‌شود و مقدار زیادی اصطلاحات دستوری که غالباً با توجه به نحو و صرف زبان عرب به وجود آمده است و البته هیچ لطفی امروز ندارد مثلاً حروف اضافه را «حرف جر» خواندن، به دلیل اینکه «بر» و «در» برابر «علی» و «فی» اند که در عربی به آنها (به اعتبار عملی که دارند) حروف جر گفته می‌شود».^{۴۰}

اغلب منتقدان این عصر، نه تنها در زبان فارسی و عربی مهارتی داشتند، بلکه با زبان و ادبیات هندی نیز آشنایی کامل داشتند. آنان در نقد شعر شاعران فارسی نکات ادبی و نقدی علوم شعری زبان هندی را نیز در نظر داشته‌اند که بسیار حائز اهمیت است و کار آنان را بسیار آفرونی می‌بخشد. این منتقدان برخی از اصطلاحات نقدی را که در ادبیات فارسی وجود نداشت، اما در ادبیات هندی رایج بود، در آثار نقدی خود با اسمهای فارسی به کار برده‌اند که جالب توجه است و از جمله آنها می‌توان بیرته دو کهن^{۴۱} VYARTHA DOKHAN (=مهمل طرز^{۴۲}، یعنی پارادوکس)، اسنبده دو کهن^{۴۳} ASAMBADDHA DOKHAN (= شعر دولختی^{۴۴}، شعری است که هر مصرع معنایی مستقل داشته باشد)، بنگ^{۴۵} VYANGA (=دقت معنی و نزاکت و لطافت خیال و رنگینی مضمون و باریکی نکته و حسن ادا رامی گویند)^{۴۶} اننی ایمان^{۴۷} (=تمثیل الشی بنفسه^{۴۸}، نوعی از تشبیه است که در آن مشبه و مشبه به یکی باشد) را نام برد.

۲۴- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۲۵- آزاد، محمدحسین، تنبیه الغافلین، بیست و نه.

۲۶- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۲۷- آزاد، محمدحسین، مقدمه بر تنبیه الغافلین، بیست و نه - سی.

۲۸- آزاد، محمدحسین، تنبیه الغافلین، سی - چهل، شفيعی.

۲۹- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۳۸۷-۳۶۳.

۳۰- آزاد، محمدحسین، چهل و هشت.

۳۱- آزاد، محمدحسین، عارف، فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن.

۱۱۴.

۱۹.

۳۲- آزاد، محمدحسین، هجوم منتقدان، ۳۶.

۳۳- حسن عباس، مقدمه بر دو رساله در نقد ادبی، شش.

۳۴- تألیف علی رضا نقوی، تهران، ۱۹۶۴ م.

۳۵- تألیف احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۴۸ ش.

۳۶- شاعری در هجوم منتقدان، ۱۹.

۳۷- برای نسخه‌های خطی از این شروح، نک: منزوی، احمد،

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۶۰/۲/۳،

۱۶۰۳، ۱۶۴۲، ۱۶۴۴، ۱۶۴۶ و ۱۳۸/۷، ۲۶۳، ۲۸۴، ۹۱۸ و ۹۸۰/۸.

۳۸- شفيعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ۴۴-۴۵.

۴۰- همان، ۵۰.

۴۱- نک: میرزاخان، ۲۹۲.

۴۲- نک: سرخوش، ۶۳؛ اخلاص، ۱۴۰.

۴۳- نک: میرزاخان، ۲۹۴.

۴۴- نک: آرزو، تنبیه الغافلین، ۸۴؛ صهبایی، قول فصیل، ۱۰۱؛

وارسته سیالکوتی، ۱۸.

۴۵- نک: میرزاخان، ۲۶۷.

۴۶- نک: سرخوش، ۸۳.

۴۷- نک: میرزاخان، ۲۷۰.

۴۸- آزاد بلگرامی، تذکره خزانه عامره ۴۳۱-۴۳۲.

پانوشتها:

۱- ص ۲۶/۳.

۲- آزاد بلگرامی، آزاد بلگرامی، ۱۱۴.

۳- به نقل از آراک، مقدمه بر تنبیه الغافلین، بیست و نه.

۴- آزاد بلگرامی، آزاد بلگرامی، ۱۱۴.

۵- آرزو، تنبیه الغافلین، سی - چهل، شفيعی.

۶- برای آراک، مقدمه بر تنبیه الغافلین، بیست و نه.

۷- در تنبیه الغافلین، سی - چهل، شفيعی.

۸- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۹- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۱۰- آزاد، محمدحسین، هجوم منتقدان، ۳۶.

۱۱- آزاد، محمدحسین، چهل و هشت.

۱۲- آزاد، محمدحسین، مقدمه بر تنبیه الغافلین، بیست و نه.

۱۳- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۱۴- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۱۵- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۱۶- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۱۷- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۱۸- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۱۹- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۲۰- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۲۱- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۲۲- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۲۳- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۲۴- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۲۵- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۲۶- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۲۷- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۲۸- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.

۲۹- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۲.

۳۰- آزاد، محمدحسین، نگارستان فارس، ۲۱۳.